

موج بلند بحران، ویژگی ها و پی آمدهای آن (۱)

تقی روزبه



خامنه ای و موقعیت او به عنوان خیمه نظام در برابر چالش های جدیدی قرار گرفته است: سیاست او مبنی بر تحمل و کنترل احمدی نژاد و برقراری آتش بس برای عبور حتی الامکان آرام از برزخ کنونی تا انتخابات جدید، به دلیل تشدید و تعمیق بحران زیرسؤال قرار گرفته است.

بحران در چند پرده:

پرده اول:

خامنه ای زمانی که تمام قد در پشت گزینش احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور قرار داشت، در پاسخ به نگرانی اهالی حوزه نسبت به عملکرد رئیس جمهور منتخب خود گفته بود، که با گزینش وی خیالش از جانب دو چیز راحت شده است: نخست حاکمیت دوگانه در قدرت و دیگری نسبت به دیدارها و گفتگوهای رئیس جمهور با مقامات سایر کشورها در سفرهایشان به خارج. هم او گفته بود که در دور گذشته وقتی رؤسای جمهوری به خارج سفر می کردند نگران بودم که در مذاکرات چه خواهند گفت و چه قرار و مدارهایی خواهند گذاشت ولی اکنون خیالم راحت است (نقل به معنا).

تحقق این دو سودا ماحصل آن چیزی بود که او مدعی بود با گزینش و بالاکشیدن احمدی نژاد بدست آورده است که البته در اصل چیزی جز سودای تمرکز قدرت بدستان خود نبود. و البته اقدام به تقلب انتخاباتی و سرکوب خشن جنبش در سال ۸۸ در قیاس با آن دستاوردها و حفظ آن ها، هزینه زیادی محسوب نمی شد. با این همه امروزه بنظر می رسد آن "دستاوردهای عظیم" به طور جدی به چالش گرفته شده اند و در واقع عملاً چیزی از آن ها باقی نمانده است و گوئی همه چیز دود شده و به هوارفته است. و اگر بخواهیم به نتیجه نهائی آن اشاره کنیم چیزی جز این که او به عنوان شر اصلی مستقیماً در تیررس مردم قرار گرفته است و هیچ کس در عمل برای "مقام معظم" و خیمه نظام و فصل الخطابی او تره ای خرد نمی کند!

پرده دوم:

وقتی احمدی نژاد رخت آخرین سفر سالانه دوران ریاست جمهوری اش را برتن کرد و همراه با کاروانی پرشکوه تراز همیشه و سرشار از عده و عده - تا کورشود هرآن چشمی که یارای دیدنش را ندارد- عازم نیویورک شد، نگرانی در اردوی بیت رهبری و اصول گرایان و این که این بار چه بندی را در مذاکرات و صحبت های علنی و پشت پرده ممکن است آب بدهد، به اوج خود رسید. از همین رو رقبا درحالت آماده باش بسربرده و اقدامات و پاتک های کوناگونی را برای از کارانداختن و بی مقدار نشان دادن او درسلسه مراتب ساختار قدرت و ارسال سیگنال هایی به دولتمردان دیارفرنگ که مبادا ژست ها و سخنان او را جدی بگیرند طراحی و تدارک دیدند که یکی پس از دیگری به اجرا درآمدند. احمدی نژاد درمصاحبه ها و گفتگوهای خود حداقل سه نکته را باصراحت بیشتری خاطرانشان ساخته بود: آمادگی برای تعلیق غنی سازی ۲۰٪ بصورت گام بگام و تأکید بر نقش آمریکا دربحران هسته ای، ابراز تمایل به مذاکره دو طرفه و برقراری رابطه با دولت آمریکا، و بالأخره اقرار به تأثیر تحریم ها. او که زمانی می گفت "قطعنامه ها کاغذ پاره ای بیش نیستند و آنقدرقطعنامه بدهید تا قطعنامه داننتان پاره شود"، این بار سعی می کرد رام و مؤدب و مبادی به آداب دیپلماتیک عمل کند و از هولوکاست و نظایرآن سخنی به میان نیاورد.

رقبا حتی منتظررجعت او نماندند و هم زمان از مجلس و روزنامه ها و مشاورعالی مقام رهبری همه و همه دست بکارشدند که تا با هجو او و برجسته کردن حاشیه ها و تمسخرشکوه و شوکت کاروان وی، این پیام را به قدرت های بزرگ رله کنند که مبادا سخنان وی را جدی بگیرند. کیهان در مطلبی پس از بازگشت وی نتیجه را موفقیت آمیز دانست و با شغف خاطرانشان ساخت هیچ کس او را جدی نگرفت! علاوه بر رله سیگنال های فوق، اقدامات عملی نظیربه جریان انداختن طرح سؤال از او درمجلس و عبور از خط قرمز او و دستگیری مشاورش درحالی که او صریحا تعرض به کابینه را خط قرمزخود دانسته بود اقدام کردند. هم زمانی بحران ارزی و اقتصادی (با فرود بهمن سقوط ارزش ریال و پی آمدهای آن) با سفرسالانه کاروان احمدی نژاد به نیویورک، فرصتی فراهم ساخت که تخطئه احمدی نژاد و کارشکنی ها علیه او ابعاد گسترده ای پیدا کرده و باوج خود برسد. هم چنین فرصتی فراهم ساخت تا حریفان با فرا افکنی کامل و "کی بود کی بود من نبودم"، خود را کنارکشیده و تمامی کاسه و کوزه های بحران را برسر او شکسته و وی را مقصراصلی بحران معرفی نمایند. اگر زمانی خاتمی در مواجهه با

پاتک های حریفان خود برای خالی کردن زیرپایش، از ایجاد هر نه روز یک بار بحران برای دولت خود سخن می گفت، ریتم ایجاد چنین بحران هایی برای احمدی نژاد در نیمه پایانی دوره دوم ریاست جمهوری اش رکورد اصلاح طلبان را شکسته و دارد شتاب هم می گیرد.

پرده سوم:

احمدی نژاد پس از ورود به ایران برآن شد که با تشکیل یک نشست مطبوعاتی گسترده با ضدحمله ای درخور، نسبت به حملات و فشارهای حریف که او را در بحبوحه بحران حاد ارزی به خیانت و عبور از خط قرمزها و و حد و مرزاختیارات خود و به بی کفایتی در مدیریت بحران متهم می کنند، پاسخ دندان شکنی بدهد.

در این نشست مطبوعاتی او علاوه برنقش تحریم و فشارهای خارجی در بحران ارز و سقوط آزاد ارزش ریال، نقش سرحلقه ها و عوامل داخلی در بازار بورس (و بطورتلویحی رقباتی تجارت پیشه خود و بی عملی دستگاه های نظارتی و...) را از عوامل مؤثر در این بحران معرفی کرد. او به سران قوای مقننه و قضائیه و شهردار تهران نیز حمله های نیش داری کرد. در این ضد حمله سپاه و خبرگزاری فارس و به نحو غیرمستقیم "مقام رهبری" نیز از تیررس حملات او مصون نماندند. او هم چنین ژست دفاع از زنان و آزادی مطبوعات را هم گرفت و مخالفت صریح خود با بستن روزنامه شرق را اعلام داشت (امری که نشان داد او حتی بر قلمرو اخص خود یعنی کابینه و بطور مشخص وزیر ارشاد که از آتش بیاران اصلی معرکه بستن روزنامه شرق بود، اتوریته ای ندارد). این رویکرد البته چراغ سبزی بود به رفسنجانی و حامیان او که در این یورش جدید اصول گرایان حریم وی نیز از گزند حمله آن ها در امان نماند. و از قضا گفتنی است که ارسال این سیگنال با پاسخ مثبت از آن سو نیز همراه بود؛ چنانکه دفاع سایت آفتاب نیوز از جنبه های مثبت سخنان احمدی نژاد و از پاسخ گوئی وی به سؤال ها و انتقادهای، و یا دفاع کسانی چون زیبا کلام از جنبه های دموکراتیک مواضع احمدی نژاد شمه ای هستند از داد و ستدهای تازه ای که در بازار داغ سیاست در حال وقوع هستند. احمدی نژاد هم چنین ضدحمله خود را با دوهشدار همراه ساخت؛ نخست با چاشنی تهدید به استعفاء در صورت افزایش فشارها و این که دشمن آشکارا دارد چنگ و دندان نشان می دهد. جنگ اقتصادی و نفت در جریان است. دولت در خط مقدم است و همه باید به کمک دولت بیایند و الآن زمان تسویه حساب نیست.

پرده چهارم:

واکنش رقبای اصول گرا و بازار یانی که از سیاست های اقتصادی و ارزی دولت ناخشنود بودند و آن را به بی کفایتی متهم می کردند و هیچ وعده امیدوارکننده ای در مورد بقول آن ها رونق کسب کار و بیرون آمدن از بحران ارز و سقوط آزاد ریال و رهائی از بی تکلیفی در شرایط نوسان قیمت ها (شرایطی که بسیاری معامله در آن را به قماربازی تشبیه می کنند) در سخنان احمدی نژاد نیافتند، به اعتصاب گسترده ای که در گذشته هم البته در مورد مخالفت با افزایش ارزش افزوده و کنترل دفاتر معاملاتشان شاهد آن بودیم مبادرت کردند. پیشتر یحیی آل اسحق از هیأت متلفه و رئیس افاق بازرگانی کنونی تهران و وزیر اسبق بازرگانی، بالحنی تند و تشبیه عرصه اقتصاد به میدان جنگ خواستار حالت فوق العاده و استعفای فرماندهان اقتصادی و کسانی که قادر به مدیریت و کنترل بحران نیستند و محاکمه سریع آن ها شده بود. مجلسیان و عمدتاً اصول گرایان سنتی نیز با حملات تند به دولت وی را متهم به فرافکنی و عبور از خط قرمزهای نظام کرده و نسبت به تکرار سرنوشت بنی صدر و اعلام بی کفایتی با و هشدار دادند. جالب است که عسکراولادی نیز در فردای اعتصاب بازار و تظاهرات در سخنانی مهم و غیرمنتظره ضمن حمایت از اعتراض بازاریان خواهان توجه سه قوه به خواست های آن ها شد. با این همه در مورد گرفتن ، اما به سرعت از محدوده مطالبات و خواست های سازمان دهندگان اولیه فراتر رفت و دامنه آن به مشارکت ده ها هزار نفری و درگستره ای وسیع در مناطق و خیابان های مرکزی تهران و نیز رادیکالیزه شعارها منجر شد. بنظرمی رسد که چنین وضعیتی ناشی از پیوستن جوان ها و بیکاران و کاسب های باصطلاح سرپائی باشد که نشان دهنده جونا رضایتی جامعه و آمادگی اش برای شعله ور شدن اعتراضات گسترده است. البته حامیان سیاسی و مسئولین نهادهای صنفی بازار سعی کردند که بلافاصله اوضاع و حرکت را جمع و جور کنند و ضمن گفتگو با مقامات و انتقاد به سیاست های دولت به تخطئه عوامل و نیروهای خارج از بازار که با ورود به این حرکت تلاش کردند آن را به بیراهه ببرند پرداختند. اما آن چه در این جا بیشتر مد نظر است این است که بخش سنتی اصول گرایان و بویژه هیئت مؤتلفه و همراهانش در مقابله با دولت از برگزاری چنین آکسیون های حمایت کردند. ضمن آن که باید اضافه کرد عسکراولادی در همین سخنان خود با مذاکره ایران و آمریکا و تعلیق هسته ای به مقابله برخاست تا مخالفت همه جانبه خود و هم سنگرانیش را با دولت به نمایش بگذارند.

ازسوی دیگر خامنه ای که با سکوت سنگین خویش ناظر این دوئل سیاسی

بود، در آخرین بخش نمایشنامه به روی صحنه آمده و چون همیشه اعلام داشت که تسلیم و سازشی درکار نخواهد بود. هدف دشمن نفی استقلال کشور و نظام است و مسأله هیچ ربطی به این یا آن خطا ندارد. او هم چنین ابراز اطمینان کرد با تکیه بر اقتصاد مقاومتی و رشد درون‌زا و استعدادهای داخلی این بارهم نظام از این گرده سخت عبورخواهد کرد.

خامنه‌ای و موقعیت او به عنوان خیمه نظام در برابرچالش‌های جدیدی قرارگرفته است؛ سیاست او مبنی بر تحمل و کنترل احمدی‌نژاد و برقراری آتش بس برای عبورحتی‌الامکان آرام از برزخ کنونی تا انتخابات جدید، به دلیل تشدید و تعمیق بحران زیرسؤال قرارگرفته است. اکنون حتی اطمینانی نیست که بتوان از دوره فترت و فلج‌سازی دولت، آن هم درشرایطی که از قضا نظام با بحران‌های حادی مواجه شده و هرروز آن مدیریت نیرومندی را می‌طلبد، به سلامتی گذشت. برخورد محتاطانه ترخامنه‌ای نسبت به احمدی‌نژاد، نه فقط بدین دلیل آن که پای او هم دراین بحران عظیم بدلیل نقش او در بروی کارآوردن احمدی‌نژاد و حمایت فعال از سیاست او است، بلکه هم چنین بدان دلیل که صراحت بخشیدن بیش ازحد به مخالفت با او دست و پای وی را درمورد گزینش رئیس قوه مجریه بعدی به مثابه کارگزارفرمانبرخود می‌بندد. به هرحال، تمامی تمهیدات وی برای کنترل منازعات درگیری جناح‌ها، اعم از تذکرهای مکرر و تشکیل کمیسیون و نظائرآن، از کنترل وی خارج شده و موقعیت او به عنوان فصل الخطاب پایان بخش، آشکارا به واژه بی‌معنایی تبدیل شده است، ضمن آن که او بیش ازهرزمانی به عنوان مسئول مستقیم واصلی همه نابسامانی‌ها در تیررس مردم و افکارعمومی داخل و خارج کشور قرارگرفته است. وقتی رفسنجانی می‌گوید تنها کسی که می‌تواند اوضاع را ازاین حالت به وضعیت طبیعی واولیه برگرداند خامنه‌ای است، در واقع دارد به همین مسأله اشاره می‌کند.

سناریوی‌های سپاه:

الف- جناح اصول‌گرایان سنتی و نمایندگان سیاسی آن‌ها خیزبلندی را برای تصاحب قوه مجریه برداشته‌اند. سودای تصرف این قوه درکناردوقوه دیگر که هم اکنون هم برآن تسلط دارند، رؤیای دیرینه آن‌ها به عنوان صاحبان اصلی و پدرخانواده "انقلاب" است.*. اما آن‌ها با وجود داشتن پایگاه گسترده تر-درمقایسه با رقبای خود- درمیان روحانیت و امام‌جمعه‌ها و بازاریان و مداحان و بقایای لایه‌های سنتی و مذهبی و کم‌آگاه تر جامعه، و بدرجاتی کمتر درمیان سپاه

و دستگاه های امنیتی ... در برابر مدعیان اصول گرای افراطی و نظامی- امنیتی که قدرت فائقه را بدست دارند، قرار دارند. اینان طیف گسترده و رنگارنگی هستند از نیروهای نظامی- امنیتی، و بخش هایی از روحانیون افراطی که مجموعاً تحت حمایت بیت رهبری هستند. فعالیت سیاسی آن ها اکنون بیشتر زیر چترجبهه متحد اصول گرایان صورت می گیرد. گرچه این ها بودند که احمدی نژاد را به مقام ریاست جمهوری برکشیدند، اما بتدریج امتناع احمدی نژاد از فرامین و تبعیت محض آن ها و رهبری و بطورکلی شکست برنامه هایی که دولت با حمایت جناح افراطی پیش می برد، شکست و ناکامی مجموعه این طیف نیز محسوب می شود و همین ناکامی است که جناح تاریک اندیش اصول گرایان موسوم به سنتی پراگماتیست را (که جناح رقیب آن را به عدم بصیرت درمقابل فتنه متهم می کند) و خود را کمتر از آن ها در برکشیدن احمدی نژاد مقصر می داند و مدعی است که بدلیل تبعیت از خواست رهبری درکنار احمدی نژاد قرارگرفتند، به هوس تصاحب قوه مجریه انداخته است. با این وجود به موازات آن عامل متضاد دیگری، یعنی تشدید فضای جنگی و محاصره اقتصادی و دو قطبی شدن صف آرائی داخل و قدرت های خارج هم وجود دارد که موجب بازتولید موقعیت طیف نیروهای امنیتی- نظامی (و البته اقتصادی) در ساخت قدرت و چنگ اندازی هرچه بیشتر در حوزه اقتصاد و سیاست توسط آن ها می شود. این که سنتزکشاکش این دو قطب مدعی اصول گرائی در توازن نیروی کنونی مشخص به چه بیانجامد به عوامل گوناگونی وابسته است که نمی توان در مورد آن ها بطورقطعی ابراز نظرکرد. آن چه که محرز است و تاجائی که به اراده این جناح برمی گردد، این جناح باین سادگی ها حاضر نخواهد شد که قدرت و امتیازات خود را از دست بدهد، ولی عوامل تشدید کننده بحران نیز می تواند به نوبه خود اراده آن ها را بخود مشروط سازد. در هرحال دراین بحث مشخص این دو طیف اصول گرایان علیرغم برخی تمایزات خود، پشت و روی یک سکه و تداوم تبلور سناریوی سیاهی هم اکنون حاکم محسوب می شوند. برخورد قاطع با دشمن، یکدست سازی قدرت و اعمال سیاست سرکوب و ایجاد فضای هرچه بسته تر برای خنثی کردن تحرکات دشمن و البته دراصل فوران نارضایتی عمومی، خطوط اصلی رویکرد آن ها را تشکیل می دهد. آن چه به این جریان ویژگی های جدیدتری می دهد، تلاش برای تنیدن پيله و یا دیواربین خویش و جهان پیرامون است که خود را در تلاش های مذبوحانه و هذیان گونه اقتصاد مقاومتی و درون زا و فرهنگ و تکنیک و اینترنت ملی و پارازیت پراکنی، میلیتاریزاسیون جامعه، و بومی و اسلامی کردن دانش و فرهنگ تشکیل می دهد. بازگشت به وجوه هرچه ارتجاعی تر اسلام و ناکجا آبادی که ره به الگوهای چون کره شمالی

می برد از خصایص عمده این سناریوی فوق سیاه است. خصایص که امروزه بطور کامل اوج گنبدگی نظام را نمایندگی و پاسداری می کند.

ب- طیف دیگری از نیروهای متعلق به نظام ونه الزاما در قدرت را رویکردی تشکیل می دهد که پاسخ ازگونه دیگری به بحران می دهد: خطوط اصلی این برنامه از جمله توسط رفسنجانی بطور مکرر بازگوشده است و شامل تنش زدائی در مناسبات بین المللی، تشکیل دولت ملی و فضای بازسیاسی (از جمله انتخابات باصطلاح آزاد) و برخی مطالباتی چون آزادی زندانیان و.. است و در شیوه هم(علیرغم برخورد امنیتی رقیب) اساسا به چانه زنی و لابی گری در بالا و حرکت برمدار قانون اساسی پای بند هستند و با بسیج توده ای از نوع جنبش سبز و باصطلاح تحریک جامعه مدنی مرزبندی دارند. دو عامل مهم و جدید به عرض اندام این رویکرد اصلاح طلبانه و درون سیستمی^۱ بعد تازه ای بخشیده است: تشدید بی سابقه بحران اقتصادی و سیاسی و ناکامی رویکرد امنیتی- نظامی به آن ولاجرم خطرات رو بافزایشی که نظام را تهدید می کند، دوم و تحت این شرایط نزدیک شدن برنامه و واکنش سه طیف میانی یعنی حامیان رفسنجانی و احمدی نژاد(بخشی از اصول گرایان سابق) و بالأخره اصلاح طلبانی که پس از شکست جنبش سبز و مرزبندی با زیاده روی ها و ناپرهیزی های گذشته می کوشند که در چهارچوب باید و نبایدهای نظام حرکت کنند. البته جناح حاکم و بویژه اصول گرایان سنتی در تلاش اند که با افزایش فشار به آن ها و بستن نشریات و سایر امکاناتی که به آن ها اجازه عرض اندام و سربلندکردن می دهد، راه برآمد آن ها را مسدود سازند. دستگیری جوانفکر و حتی آن گونه که درخبرها آمده صدور محکومیت محمدرضا رحیمی معاون اول احمدی نژاد و خطر دستگیری عنقریب اش، و یا فرزندان رفسنجانی و بستن روزنامه شرق و... از جمله این اقدامات پیشگیرانه است.

ج- سناریوهای خارج از حاکمیت:

باین ترتیب تا آن جا که به نظام کنونی و گرایش های درونی آن برمی گردد، در پاسخ به بحران و عبور از گردنه های پیشارو بدون آن که بخواهیم تمایزات و گرایش های اخص هرکدام از طیف های درونی هر رویکرد را نادیده بگیریم، دو رویکرد اصلی در برابرهم صف آرائی کرده اند.

همانطور که اشاره شد رویکرد حاکم در برخورد با بحران با وضعیت متناقض و متضادی مواجه است: از یکسو تشدید بحران همه جانبه و بویژه اقتصادی درحالی که مسؤولیت تصدی امور کشور دردستان اوست

موجب تشدید بحران و شکاف های درونی و تضعیف آن می گردد، و ازسوی دیگر تشدید فضای دو قطبی اعم از تهدیدهای نظامی و محاصره اقتصادی و قحطی و کمبود و بطورکلی حرکت به سمت حالت فوق العاده امنیتی، مستمسکی برای حضور و بازتولید موقعیت آن می شود و این البته امری نیست که از دید وضع کنندگان تحریم و فشارهای خارجی پنهان باشد، با این همه بدلایلی آن را بکارمی گیرند. بطور کلی می توان گفت که در درازمدت تشدید وخامت مؤلفه های بنیادی بحران تعیین کننده است و می تواند در صورت تداوم نهایتا عامل متضاد دیگر یعنی تقویت و بازتولید مواضع جناح امنیتی- نظامی- اقتصادی را تضعیف و چه بسا از درون متلاشی کند. اما صرفنظر از مصائب این دوره گذار برای مردم ایران، نکته مهم دیگر آن است که بنا به تجربه، سرنگونی یک سناریوی سیاه الزاما به معنی بهترشدن وضع ورهائی از نکبت کنونی نیست بلکه می تواند به انواع سناریوهای سیاه دیگری ره ببرد. صرفنظر از نمونه خود جمهوری اسلامی، تجربه عراق و افغانستان و اکنون سوریه درپیش روی ماست. بنا براین چگونگی فرایند سرنگونی و ماهیت سناریوهای حاکم برآن نیز واجد اهمیت بسیاری است. درهمین رابطه بطور مثال می توان به تحریم های همه جانبه اقتصادی به عنوانی ابزاری برای تغییر و سرنگونی اشاره کرد: تحریم های فراگیراقتصادی هم چون داروئی است که عوارض جنبی آن بیش ازخواص مستقیم آن است و لاجرم بیش از تضعیف عامل بیماری خود بیمار را هدف قرار داده و تضعیف می کند. یعنی بجای تضعیف بنیان های وجودی رژیم، تأثیرات مخربی بر سیستم دفاعی مریض، سترون کردن خود باوری و شکوفائی مناسبات وهمبستگی انسانی و تقویت جامعه مدنی وارد می کند. و با دامن زدن به استیصال و روحیه دخیل بستن به هرکس و ناکس و هرناجی از گرد راه رسیده، راه عروج را بر عوامفریبان و شارلان های از تراز جدید بازمی کند. دراین مورد گزارش اخیر بانکی مون، دبیرکلی که از قضا به محافظه کاری و نزدیکی به آمریکا و قدرت های بزرگ مشهوراست درمورد عواقب و پی آمدهای زیانبار به بارآمده تحریم ها، نظیر دسترسی مردم و کودکان ایرانی به نیازها و مایحتاج اولیه هم چون دارو، آن هم درشرایطی که هنوز چندماهی از سپری شدن موج جدید تحریم ها نگذشته است، بقدرکافی نگران کننده است. معنای بکارگیری چنین اهرمی ضدانسانی و حقوق بشری که درذات خویش متضمن جنایت علیه بشریت است و در تجربه عراق فقط نیم میلیون کودک را به مرگ کشاند، چیزی جزآن نیست که قدرت های غربی بدنبال اولویت هائی مهم ترو بزرگتر از اولویت های مردم ایران برای زیستن در آزادی و برابری ورفاه و آسایش است. وگرنه چگونه می توان ترو خشک را باهم سوزاند و آن را به عناوین مختلف توجیه کرد؟ توجیهاات فراافکنانه

امثال خانم کلینتون و مدافعان ایرانی آن ها، مبنی براین که مسبب اصلی آن ها رژیم جمهوری اسلامی است، عذری بدتر ازگناه است. چرا که چگونه می توان عملکرد یک رژیم تبه کارزدانسانی را که با قدرت بیرحمانه سرکوب برمردم حکم می راند و جان انسان ها برایش ارزشی ندارد، مستمسکی برای ارتکاب جنایاتی مشابه، آنهم توسط مدعیانی که ادعای دفاع ازدموکراسی و حقوق بشر ورد زبان نشان است، قرار داد؟ و باین بهانه مردمان تحت سلطه را ازهردوسو تحت فشار مضاعف قرار داد؟ راست آن است که سیاست تحریم مردم ایران (والیته نه فقط ایران)، جز یک سیاست ماکیاولیستی تمام عیاری که درآن هدف بکارگیری هر وسیله ای را توجیه می کند، نیست. بی تردید مقابله با چنین سیاستی به درستی یکی از خطوط فاصل مهم سناریوهای سیاه و سفید است. دربخش بعدی به سناریوهای بیرون از حاکمیت و خود ویژگی بحران کنونی خواهیم پرداخت.

*- آن ها پدیده متناقضی هستند که از یک سو با واپسگرایی عمیق تفرهنگی و ضدیت تمام عیار با سکولاریسم و مدرنیسم درتمامی حوزه های اجتماعی بخصوص نسبت به زنان و جوانان و و جامعه عرفی و نیز با فضای باز سیاسی شناخته می شوند، و از سوی دیگر مدافع میدان دادن بیشتر به بخش خصوصی و اقتصاد تجاری- رانتی هستند و مخالف سیاست های مستضعف پناهی و توزیع یارانه ای احمدی نژاد، که آن را تقسیم فقر و یا بقول علی لاریجانی سیاست رابین هودی می نامند. انتقاد علی لاریجانی به پروژه هائی هم چون مسکن مهر و سیاست های پوپولیستی احمدی نژاد نیزدرهمین راستاست. البته این جریان با سرمایه داری باصطلاح آزاد و از نوع لیبرال هم بشدت مخالف بوده و آن را دست نشانده دشمن می داند. آن ها درعین حال ادعای اطاعت محض ازمنویات رهبری را دارند و تمامی تلاششان این است که او را همراه خود داشته باشند، هم چنان که تلاش هائی را برای جلب رضایت سپاه نیز به عمل می آورند. برخورد آن ها با جنبش سبز و یا رفسنجانی و یا رابطه با آمریکا درگذشته، همواره با رگه هائی ازپراگماتیسم همراه بوده است.

۱۶-۰۶-۱۳۹۱ / ۲۰۱۲-۱۰-۰۸

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com>